

علیه کار مزدی زمینه ساز سازمان یابی جنبش اجتماعی طبقه کارگر علیه سرمایه داری

بیست سوم مهر ماه هشتاد و چهار

به نقل از وبلاگ فعال جنبش کارگری :

امروزه اکثر فعالان جنبش کارگری تشکل طبقاتی کارگران را تشکل مستقل کارگری می نامند. اگر منظور از استقلال نه فقط استقلال تشکیلاتی بلکه - و مهمتر از آن - استقلال سیاسی باشد، باید گفت که این توصیف درست است، زیرا تشکل طبقاتی طبقه کارگر سازمانی است که نه فقط از نظر تشکیلاتی بلکه به لحاظ سیاسی از دولت، سرمایه داران و احزاب سیاسی نماینده آنها مستقل باشد. به سخن دیگر، تشکل واقعا مستقل و طبقاتی طبقه کارگر سازمانی است که از سیاست مستقل و طبقاتی کارگری، که همانا سیاست مبارزه با سرمایه داری است، پیروی کند.

اما در بیش تر موارد، منظور این فعالان جنبش کارگری از استقلال تشکل طبقه کارگر فقط استقلال تشکیلاتی است و استقلال سیاسی به مثابه سیاست مستقل ضد سرمایه داری را در بر نمی گیرد. از همین رو، توصیف تشکل طبقاتی طبقه کارگر صرفا با صفت مستقل نارسا و ابهام آمیز است و جا را برای درک های غیر طبقاتی از مفهوم استقلال تشکل کارگری باز می گذارد. تشکل کارگری ممکن است به لحاظ تشکیلاتی مستقل باشد و وابستگی تشکیلاتی به دولت، کارفرمایان و احزاب سیاسی نماینده آنها نداشته باشد، اما سیاستی بورژوازی و فرمیستی بر آن حاکم باشد. بارزترین نمونه این تشکل ها، بسیاری از اتحادیه های کارگری موجود در اروپا و آمریکا است. بنابر این، برای پرهیز از نارسایی و ابهام مفهوم استقلال تشکل کارگری، که ممکن است پرده ساتری بر یک گرایش سرمایه دارانه در درون جنبش کارگری باشد، لازم است به جای تقسیم تشکل های کارگری به وابسته و مستقل، آنها را به تشکل های موافق و مخالف سرمایه داری تقسیم کنیم. در یک کلام پرسش اساسی در مورد نوع تشکل کارگری باید چنین باشد: تشکل کارگری برای حفظ سرمایه داری یا برای الغای سرمایه داری؟

این که ماطرفدار کدام یک از این دو نوع تشکل کارگری هستیم و برای ایجاد کدام تشکل مبارزه می کنیم بستگی به این دارد که بر اساس تفاهم و سازگاری منافع کارگر و سرمایه دار و نفی مبارزه طبقاتی به عنوان نیروی محرکه تاریخ حرکت کنیم یا بر مبنای وجود جنبش اجتماعی طبقه کارگر علیه سرمایه داری برای بر چیدن بساط نظام مزدی و پایان بخشیدن به هر گونه ستم کشی و سیه روزی انسان. در صورت نخست، یعنی در چار چوب پلاتفرم تفاهم کارگر و سرمایه دار بدیهی است که ما برای ایجاد

تشکل های کارگری جانبدار رفرم در سرمایه داری مبارزه می کنیم که هدف غایی آنها این است که در ازای اختصاص بخش اصلی محصول کار به طبقه سرمایه دار بخش بسیار ناچیزی از آن را تحت عنوان افزایش دستمزد به طبقه کارگر باز گردانند. در صورت دوم، برای تشکل ضد سرمایه داری طبقه کارگر یعنی برای سازمان یابی جنبش اجتماعی طبقه کارگر علیه سرمایه داری مبارزه می کنیم که در عین پیکار برای افزایش دستمزد و مطالبات نظیر آن می کوشد کار مزدی و مالکیت خصوصی را از میان بردارد و کل محصول کار انسانها را به مالکیت تمام جامعه در آورد.

پس، تردیدی نیست که نقطه عزیمت جنبش اجتماعی طبقه کارگر علیه سرمایه داری نیز مبارزه برای رفرم و خواست هایی نظیر افزایش دستمزد و کاهش ساعات کار است. اما اولاً فرق است بین عزیمت از رفرم به قصد افزایش توان مادی و معنوی طبقه کارگر برای بر چیدن نظام سرمایه داری و بستن افق مبارزه ضد سرمایه داری طبقه کارگر و متوقف کردن او در حد مبارزه برای رفرم صرف. اولی شکل بهنجار و طبیعی مبارزه طبقه کارگر است و دومی بلایی است که رفرمیسم بر سر جنبش کارگری آورده و می آورد. ثانیاً در اوضاع کنونی و در دنیای بحران زده سرمایه داری معاصر، حتی تحقق پیگیر رفرم مستلزم مبارزه پیگیر طبقه کارگر با سرمایه داری است.

رفرمیسم موجود در جنبش کارگری ایران اکنون خود را عمدتاً در دو شکل نشان می دهد. شکل نخست، گرایش سکتاریستی چپ غیر کارگری است که مبارزه سیاسی ضد سرمایه داری توده های کارگر را به وجود فرقه های سیاسی مدعی نمایندگی طبقه کارگر و پیوستن کارگران به این فرقه ها (در واقع برای کمک به آن ها در کسب قدرت سیاسی) مشروط می کند، و جز در این حالت مبارزه توده های کارگر را به مبارزه صرفاً اقتصادی و حد اکثر مبارزه صرفاً اقتصادی و حداکثر مبارزه سیاسی تریپو نیو نیستی در چارچوب سرمایه داری محدود می کند. شکل دوم، گرایش سندیکالیستی است که با قرار دادن سندیکاها و تریپو نیو نیونها به جای تشکل سیاسی ضد سرمایه داری طبقه کارگر و واگذاری مبارزه سیاسی به احزاب سرمایه داری راه را بر مبارزه سیاسی توده های کارگر برای بر چیدن نظام سرمایه داری می بندد. فعالان و پیشروان جنبش اجتماعی طبقه کارگر در عین آماده ساختن زمینه برای بسیج توده های کارگر و سازمان یابی آنان در تشکل های سرمایه ستیز کارگری برای الغای کار مزدی باید این دو شکل از رفرمیسم را نیز برای کارگران تبیین و افشا کرده و آنان را به ضرورت مبارزه با این گرایش های بورژوازی درون جنبش کارگری و بدین سان ایجاد صف مستقل طبقه کارگر در مقابل صف طبقه سرمایه دار آگاه سازند.

در تقابل با دو گرایش رفرمیستی فوق که محصول پیشروی و هجوم تاریخی سرمایه داری به صفوف طبقه کارگر و عقب نشینی و انزوای سنت سازمان یابی سرمایه ستیز توده های کارگر به ویژه در انتر ناسیونال اول است، گرایش سازمان دهی جنبش اجتماعی طبقه کارگر علیه سرمایه داری در صدد احیای این سنت در شکلی به مراتب پیگیرتر، رزمنده تر و مناسب تر با نیازهای مبارزاتی طبقه کارگر در دنیای معاصر است. این سنت مغفول و به انزوا کشیده شده را که در اثر هجوم همه جانبه بورژوازی به صفوف طبقه کارگر به امری غریب و نامانوس تبدیل شده است باید از زیر آوار رفرمیسم بیرون کشید.

این امر بس دشوار در درجه نخست به بستر سازی نظری و فرهنگی نیاز دارد، و علیه کار مزدی در این راستای یعنی زمینه سازی نظری برای سازمان یابی جنبش ضد سرمایه داری منتشر می شود. در عین حال این مجموعه ایجاد صف مستقل ضد سرمایه داری طبقه کارگر برای شرکت هر چه فعال تر

کارگران در مبارزه سیاسی جاری را پی می‌گیرد، چرا که شرط لازم شرکت پیروزمند طبقه کارگر در مبارزه سیاسی جاری وجود جنبش مستقل سرمایه ستیز است که در تشکل ضد سرمایه داری طبقه کارگر متجلی می‌شود. در غیاب این صف، هر گونه شرکت طبقه کارگر در این مبارزه در نهایت به زیان کارگران و به سود نیروهای غیر کارگری تمام خواهد شد. همچنین، باید تاکید کرد که بدیل سیاسی اثباتی طبقه کارگر برای کسب قدرت سیاسی و اداره جامعه باید از دل همین جنبش سازمان یافته طبقه کارگر علیه سرمایه داری و در خریان مبارزه آگاهانه، دموکراتیک و اقناعی کارگران پیشرو و آگاه درون جنبش سر بر کشد و همچون نور افکنی مسیر پیشروی آن را تا رسیدن به هدف نهایی اش روشن کند.

محسن حکیمی

مهر ماه ۸۴

بر گرفته از نشریه علیه کار مزدی شماره 1

نوشته شده در پنجشنبه بیست و یکم مهر هشتاد و چهار توسط آروین بهارلو
